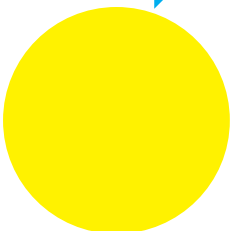


ایران



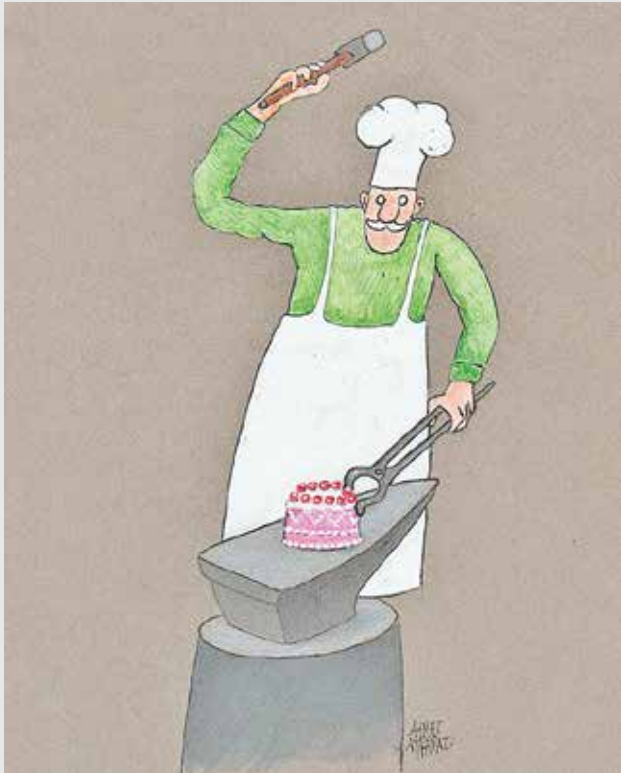
صدایی که لورفت و تصویری که خاطره شد

۴۰ سال دوبله کار کرده بودم و از دوربین و میکروفن ترسی نداشتم. در واقع دلهره‌ای برای اجرا نداشتم اما اینکه صدای دوبلور نباید لو پرود به‌حق یا شماس‌ت. یک خاطره‌ی هم در این باره دارم. آن روزها صدابرداری سر‌صحنه نبود و فیلم‌های ایرانی هم دوبله می‌شد. برای یک فیلم باید جای آقای فرامرز قریبیان صحبت می‌کردم. ایشان با پسرش سام که آن روزها کودک خردسالی بود به استودیو آمد. سام وقتی دید من جای پدرش صحبت می‌کنم گفت با جای شما آقای دیدنی‌ها صحبت می‌کند. شنیدن این حرف برای من دوبلور خوب نبود. اگر می‌گفت آقای مقامی ایرادی نداشت، اما آقای دیدنی‌ها تعبیرش این بود که صدای من لورفته است. با همه این احوال، کار ادامه داشت. به هر حال تجربه‌ای بود و برنامه‌ای متفاوت و مورد نیاز جامعه در آن ایام.

بخشی از گفت‌وگوی منتشرشده از جلال مقامی با «ایران» به مناسبت سالروز درگذشت این دوبلور

نگاره

خشم، طعم شیرین زندگی را تلخ می‌کند



طراح: ahmet-aykanat

یادداشت

رضاضامنی

دبیر گروه فرهنگی

نگاهی به مستند کوتاه «ماهلین»

راه کوتاه رستگاری



«ماهلین» بی‌ش از آنکه یک مستند سینمایی باشد، یک سند تصویری از جنایت جنگی و جنون قدرت است که در روایتی ترازیک از فاجعه کودک‌کشی بازنمایی می‌شود. در «ماهلین» کمتر از ۵ دقیقه، عمق این رنج را می‌توان با دل و جان حس کرد نه صرفاً به تماشا نشست. از حیث فرم و ساختار روایی، شاید مستند

«ماهلین» ویژگی برجسته‌ای نداشته باشد و اساساً مستندساز هم سعی کرده که درگیر سویه‌های فرمی‌ک اثر نشود که خود مضمون آنقدر تأثیرگذار است که هر شکلی از فرم‌گرایی را پس بزند و مخاطب را با خود همراه کند. تلخی رخداد چنان تکان‌دهنده است که نیاز به تمهیدی بیرونی و تکنیکی برساخته شده ندارد. فیلم یک ترازوی عریان در برابر چشمان تماشاگر است. من حتی فکر می‌کنم بدون نریشن هم، عمق این ترازوی بازنمایی می‌شد. ماهلین به عنوان نوزاد کشته‌شده در جنگ دوازده‌روزه اسرائیل با ایران به عنوان کوچک‌ترین شهید این جنگ شناخته می‌شود و خود این یک مرثیه تمام است. با اینکه موقعیت پارادوکسیکالی که برآز این فاجعه شکل می‌گیرد قابل تأمل است گرچه اتفاقی تلخ و جگرسوز را رقم می‌زند. به این معنا که ماهلین تازه زمینی شده بود که آسمانی شد، اما میانجی این رخداد «تجربه‌ی شهادت» بود که آن را می‌توان «راه کوتاه رستگاری» دانست. خیلی‌ها شهادت را به میانبر رستگاری تعبیر می‌کنند: ماهلین اما به این میانبر هم نرسید چرا که تازه به دنیا آمده بود. او انگار به زمین آمد تا راه رستگاری را به واسطه شهادت طی کند و دوباره به آسمان برگردد. در واقع از او جهنم زمین به آسمان بهشت عروج کرد. با این همه دردناکی و رنج این تجربه قابل انکار نیست.

سحر قناعتی، در روایت این اتفاق خونبار، از یک تمهید هوشمندانه استفاده می‌کند و از یک دخترچه که دختر دوست مادر ماهلین است برای روایت این تراژدی بهره می‌برد. در واقع ما قصه را از زبان یک دخترچه که منتظر به دنیا آمدن ماهلین بود، می‌شنویم و اینکه چطور آرزوی او به یک کابوس تبدیل شد. در لحظه‌ای از فیلم اتاق ماهلین را برای لحظاتی می‌بینیم. اتفاقی با تخت و عروسک‌های او که حالا دست‌نخورده و خالی باقی مانده است. فیلم البته می‌توانست کمی طولانی‌تر باشد یا ابعاد گوناگون این فاجعه را از زبان شاهدین بازگو کند، اما مستندساز از این کار پرهیز کرده و صرفاً به بیان احساسات و عواطف حدیث درباره ماهلین می‌پردازد تا احتمالاً زبان کودکانه را برای بیان قصه خود انتخاب کرده باشد. زبانی که به نظر می‌رسد گویاتر